

ادعان ترامپ و سنتکام به افزایش شمار نظامیان کشته شده آمریکایی در اردن، قدرت بالای موشک های ایران را آشکار تر کرد

نقطه زنی

هزار کیلومتر آن طرف تر

صفحه ۲

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



«خلیل الحیه» به عنوان رئیس جدید دفتر سیاسی حماس انتخاب شد

پیام انتخاب

خلیل

صفحه ۳



VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4666 | TUE.JUL.21, 2026 | ISSN:2008-2886

۱۹۱ سال و ۳۳۳ روز گذشت |

سه شنبه ۱۴۰۵ | ۳۰ تیر ۱۴۰۵ | ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۶۶۶ | ۸ صفحه | ۱۰ هزار تومان

سختگوی نیروهای مسلح یمن از ممنوعیت کشتیرانی سعودی بر اساس معادله اقدام متقابل خبر داد

محاصره دریایی عربستان

صفحه ۳



چرا بخشی از اصلاح طلبان هنوز در پارادایم گفت و گوی تمدن ها مانده اند؟

رؤیای ساده لوحانه صلح

مذاکره، جنگ طلب تلقی می شوند! از همین رو است که در ادبیات بخشی از اصلاح طلبان، دوگانه «هذاکره/جنگ» همچنان محور تحلیل باقی مانده است.

اما پرسش اساسی این است: آیا جهان امروز هنوز بر اساس همان پارادایم لیبرالی ۲ دهه پیش عمل می کند یا آنکه واقعیت های جدید، قواعد بازی را تغییر داده؟ پاسخ به این پرسش، کلید فهم اختلاف امروز بر سر سیاست خارجی ایران است.

■ جهان دیگر بر پاشنه لیبرالیسم نمی چرخد

اگر نقدی به سخنان اخیر آقای خاتمی و بخشی از جریان اصلاح طلب وارد باشد، پیش از آنکه سیاسی باشد، معرفت شناسختی است. مساله این نیست که آنان صلح را دوست دارند و دیگران جنگ را! اختلاف اصلی بر سر این است که صلح در جهان امروز چگونه به دست می آید؟

پاسخ آقای خاتمی همچنان همان پاسخی است که دهه ۷۰ خورشیدی ارائه می شد؛ یعنی گفت و گو، مذاکره، نهادهای بین المللی، اعتماد سازی و همکاری. این نگاه، فرزند دوره ای از نظام بین الملل است که پس از پایان جنگ سرد شکل گرفت؛ دوره ای که بسیاری از نظریه پردازان غربی از «پایان تاریخ» و پیروزی لیبرالیسم، جهانی شدن، گسترش لیبرال حکمرانی و کاهش نقش قدرت سخت سخن می گفتند. در همان فضا بود که نظریه «گفت و گوی تمدن ها» مطرح و با استقبال سازمان ملل نیز روبه رو شد. اما جهان در ۲ دهه اخیر مسیر دیگری را پیموده است. حمله آمریکا به عراق بدون مجوز شورای امنیت، جنگ های افغانستان و لیبی، بحران اوکراین، رقابت فزاینده آمریکا و چین، جنگ غزه و افزایش تنش های منطقه ای، همگی نشان داد منطق مسلط سیاست جهانی، بیش از آنکه داخلی را مسؤول شکست مذاکرات معرفی می کنند، در چارچوب فهم آنها، مذاکره ذاتا راه حل تلقی می شود، بنابراین اگر مذاکره به نتیجه نرسد یا به جنگ بینجامد، اشکال نه در خود این فرض، بلکه در عواملی جست و جو

قدرت و بازدارندگی استوار باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، پیش از ورود به مباحث سیاست خارجی، باید از زاویه ای عمیق تر به موضوع نگریست؛ از منظر جامعه شناسی معرفت و پارادایم هایی که شیوه فهم ما از جهان را شکل می دهد.

■ چارچوب تحلیلی جامعه شناسی معرفت

یکی از مهم ترین آموزه های جامعه شناسی معرفت آن است که انسان ها جهان را آنگونه که هست مشاهده نمی کنند، بلکه آن را از خلال چارچوب های ذهنی، تجربه های تاریخی و نظام های فکری خود تفسیر می کنند آنچه ما «واقعیت» می نامیم، همواره از صافی توافق و ایجاد دوگانگی در حکمرانی و قطعی کردن جامعه، همدل با اسرائیل نمی دانم ولی می گویم اگر چه بسیاری از آنان نیت خوب دارند، در عمل همان راهی را می روند که اسرائیل می رود. ... انتظار دارم در این شرایط خطیر همه شخصیت ها و اندیشمندان و جریان ها و نهادهای مدنی و سیاسی و رسانه ها و نهادهای تبلیغی در تبیین و ترویج اندیشه صلح و عقلانیت و گفت و گو و تحذیر از افراط و خشونت و جنگ افروزی به میدان آیند؟

این ادبیات البته تازگی ندارد؛ در ۲ دهه گذشته نیز هر گاه درباره سیاست خارجی با نسبت ایران با غرب اختلافی شکل گرفته، منتقدان مذاکره غالباً با برچسب هایی مانند افراطی، تندرو یا جنگ طلب توصیف شده اند اما پرسش اساسی این است: آیا واقعا اختلاف امروز بر سر جنگ و صلح است؟

به نظر می رسد چنین چارچوبی، مساله را به درستی توضیح نمی دهد. تقریباً همه نیروهای سیاسی، صلح را برای کشور مطلوب می دانند و هیچ جریان جدی، جنگ را به عنوان یک هدف مطلوب دنبال نمی کند. نزاع اصلی جای دیگری است؛ اختلاف بر سر این است که در جهان امروز، صلح چگونه به دست می آید؟ آیا مذاکره به تنهایی می تواند امنیت ایجاد کند یا آنکه مذاکره زمانی مؤثر است که بر پشتوانه



یادداشت

محسن رعدای

اظهارات اخیر محمد خاتمی بار دیگر همان دوگانه آشنای سال های گذشته را به فضای سیاسی ایران بازگرداند. او مخالفان مذاکره را «جنگ طلب» معرفی کرد: «صلح را خیانت دانستن و صلح جویی را خلاف مرام حسین بن علی(ع) معرفی کردن به هیچ وجه با جوهر اسلام محمدی(ص) نسبتی ندارد. ... من به حکم انصاف و اخلاق و خرد، طرفداران جنگ و انتقام و تلاشگران سیاسی و رسانه ای را برای ناکام گذاشتن توافق و ایجاد دوگانگی در حکمرانی و قطعی کردن جامعه، همدل با اسرائیل نمی دانم ولی می گویم اگر چه بسیاری از آنان نیت خوب دارند، در عمل همان راهی را می روند که اسرائیل می رود. ... انتظار دارم در این شرایط خطیر همه شخصیت ها و اندیشمندان و جریان ها و نهادهای مدنی و سیاسی و رسانه ها و نهادهای تبلیغی در تبیین و ترویج اندیشه صلح و عقلانیت و گفت و گو و تحذیر از افراط و خشونت و جنگ افروزی به میدان آیند؟

این ادبیات البته تازگی ندارد؛ در ۲ دهه گذشته نیز هر گاه درباره سیاست خارجی با نسبت ایران با غرب اختلافی شکل گرفته، منتقدان مذاکره غالباً با برچسب هایی مانند افراطی، تندرو یا جنگ طلب توصیف شده اند اما پرسش اساسی این است: آیا واقعا اختلاف امروز بر سر جنگ و صلح است؟

به نظر می رسد چنین چارچوبی، مساله را به درستی توضیح نمی دهد. تقریباً همه نیروهای سیاسی، صلح را برای کشور مطلوب می دانند و هیچ جریان جدی، جنگ را به عنوان یک هدف مطلوب دنبال نمی کند. نزاع اصلی جای دیگری است؛ اختلاف بر سر این است که در جهان امروز، صلح چگونه به دست می آید؟ آیا مذاکره به تنهایی می تواند امنیت ایجاد کند یا آنکه مذاکره زمانی مؤثر است که بر پشتوانه

تیتیر های امر وز



گزارش «وطن امروز» از روند صادرات نفت ایران از دوره پیش از جنگ تا پس از تفاهنامه

نفت

در ۲ روایت

صادرات نفت	دوره زمانی
بر حسب میلیون بشکه در روز	
۱.۷	پیش از جنگ
۱.۸۵	دوره جنگ
تقریباً صفر	دوره آتش بس و محاصره دریایی
۱.۶۶	پس از تفاهنامه

صفحه ۴

تحلیل کارشناسان آمریکایی از عملکرد نظامی آمریکا در دوره جدید جنگ علیه ایران

بن بست ترامپ

در هرمز

صفحه ۳

نقدی بر حاشیه سازی فردوسی پور علیه تیم ملی فوتبال ایران

سیاست

علیه فوتبال

صفحه ۴

سازمان ملل

امانتدار لاتچره های آمریکا!



نگاه

حنیف غفاری

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اخیراً در یک عملیات موفقیت آمیز، لاتچره های «هایمارس» مستقر در اردوگاه سازمان ملل در کویت را هدف قرار داده و منهدم کرد. این رویداد بار دیگر نقش پوششی این نهاد در عملیات های نظامی (مشابه عملکرد آن در فلسطین، لبنان و یمن) و فریب افکار عمومی درباره ماهیت سازمان ملل را آشکار کرد. هنوز آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد و دیگر مقامات این سازمان ظاهراً بین المللی بی طرف، توضیحی درباره دلایل میزبانی خود از لاتچره های دشمن ندادند و قطعاً در آینده نیز نخواهند داد!

در معماری کلان ادعایی غرب، نهادهای به ظاهر جهانی، همچون سازمان ملل متحد و آژانس های زیرمجموعه آن، با وعده «حفظ صلح، امنیت و دفاع از حقوق ملت ها» پایه گذاری شدند اما برای تحلیلگران حوزه های راهبردی، کارکرد این نهادها انعکاسی از یک پارادوکس بزرگ و پایدار است: به راستی چرا سازمان هایی که برای داوری عادلانه میان کشورها تأسیس شده اند، در برابر نقض آشکار حقوق ملت های مستقل سکوت کرده یا حتی به ابزاری برای فشار بیشتر علیه دولت ها و بازیگران مستقل تبدیل شده اند؟ پاسخ این پرسش تلخ، در شناخت «جریان سلطه» و نحوه مهندسی آن بر ساختارهای این نهادها نهفته است.

صورت مساله کاملاً گویاست! نهادهای بین المللی، «خشنی» نیستند. ساختار این سازمان ها بر پایه یک «توازن ناعادلانه» بنا شده است؛ میراثی شوم از کشورهای پیروز در جنگ دوم جهانی. وقتی ساختار شورای امنیت به گونه ای طراحی شده که از ساختار تا کارکرد آن توسط آمریکا و متحدان آن تعریف و تصدیق شود، یعنی «عدالت» از همان ابتدا در بند «منافع دشمنان واقعی بشریت» اسیر بوده است. در چنین نظامی، حقوق بین الملل نه به مثابه قانون ثابت و جاری برای همه، بلکه همچون «ابزاری تفسیری» عمل می کند. این مقوله تنها زمانی «معتبر» است که در راستای اهداف جریان سلطه تبلور یابد. نقش جریان سلطه در بروز این کارکرد معکوس، محرز و مشخص است: جریان سلطه تنها به لابی گری سیاسی و عملی در سازمان های بین المللی بسنده نمی کند، بلکه فرآیندهای نهادی را به تسخیر خود درآورده است. ۲۵ درصد بودجه سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی توسط آمریکا تأمین می شود! این وابستگی بودجه ای به ساحت ساختاری و کارکردی نیز کشیده شده است.

ادامه در صفحه ۲

می شود که مانع تحقق آن شده اند. در نتیجه، نگاه انتقادی بیش از آنکه متوجه رفتار آمریکا یا ساختار قدرت در نظام بین الملل باشد، متوجه مخالفان داخلی مذاکره می شود. به عنوان مثال آقای فاضل میبدی با اشاره به آغاز مجدد جنگ پس از تفاهم اسلام آباد، خطاب به سربازان وطن که به قول ایشان «با شلیک چند موشک آتش جنگ را دوباره برافروختند» توثیت می زند: «آی جنگ طلب ها! رحم کنید».

نمونه های این رویکرد را در سال های اخیر بارها دیده ایم. خروج یک جانبه آمریکا از برجام نیز نتوانست این چارچوب ذهنی را در میان این دسته از اصلاح طلبان دگرگون کند و همچنان این روایت تکرار شد که اگر فضای سیاسی داخلی هماهنگ تر عمل می کرد، برجام می توانست حفظ شود. اکنون نیز با وجود آنکه برخی مسؤولان اجرایی و دیپلماتیک ادعان کرده اند حتی در میانه مذاکرات نیز احتمال وقوع جنگ را جدی می دانستند، باز هم بخشی از این جریان، منتقدان مذاکره را به جنگ طلبی متهم می کنند.

به هر حال، آقای خاتمی و همفکرانش در مسیری نادرست، صلح را می جویند و منابع قدرت داخلی را تخریب می کنند. این سخنان و اندیشه ها، افکار عمومی را نیز به این مسیر نادرست می کشاند. واقعیت آن است که صلح، دست کم در خوانش امروزی، حاصل مذاکره نیست و از بازدارندگی حاصل می شود. ترویج رویکردهای غیر رئالیستی لیبرالیستی، باعث تضعیف توان دفاعی ایران، کاهش تاب آوری ملی و در نهایت ادامه جنگ های فرساینده خواهد شد.

از همین رو، شاید بیش از آنکه دوگانه صلح/جنگ واقعی باشد، دوگانه واقع گرایی/ایدهالیسم لیبرالیستی را باید برقرار بدانیم. اگر قرار است محمد خاتمی و همفکرانش را برادرانه نقد و اصلاح کنیم، باید آنها را متوجه واقعیت های جهان امروز کرد تا به تدریج با این حقیقت روبه رو شوند که سال ۲۰۰۱ (سال گفت و گوی تمدن ها) ربع قرن است تمام شده!

در شبکه های اجتماعی

@vatanemrooz

